

کاربست‌های نظامی شکار در فتوحات دوره ایلخانان و تیموریان

ولی دین‌پرست*

چکیده

شکار از جمله سنن رایج در بین اکثر اقوام گذشته است که با انگیزه‌های متفاوت بدان می‌پرداختند. اقوام ترک و مغول شکار را با هدف تأمین غذا و مایحتاج زندگی و همچنین تمرین فنون رزمی انجام می‌دادند. چنگیزخان و تیمور در فواصل جنگ‌ها و یا فصولی از سال، با برگزاری شکار در مناطق مختلف، سپاهیان خود را به تیراندازی و شیوه فریب، اغفال، محاصره و صید حیوانات شکاری عادت می‌دادند تا آنان همین فنون را در میدانی جنگ علیه دشمن به‌کارگیرند. در واقع، شکار نه تنها به منظور تأمین بخشی از آذوقه اقوام ترک و مغول انجام می‌پذیرفت، بلکه صحنه شکار مانند مانور نظامی بود که در آن فنون جنگی از جمله اسب‌سواری، تیراندازی، شیوه محاصره و به‌دام‌انداختن دشمن تمرین می‌شد. این شیوه تمرین نظامی برای شاهزادگان و جوانان میدان جنگ‌نندیده، اهمیت بسیاری داشت. در این مقاله، علل و انگیزه‌های فرمانروایان ترک و مغول از شکار و چگونگی انجام آن در دوره ایلخانان و تیموریان به شیوه تحلیلی و توصیفی بررسی شده و همچنین به منظور بیان چگونگی فنون رزمی اقوام ترک و مغول (الهام‌گرفته از سنن اجتماعی)، به روش‌هایی مانند برگزاری مراسم جشن و بخشش هدایا اشاره می‌شود که فرمانروایان برای تقویت روحیه سپاهیان انجام می‌دادند.

کلیدواژه‌ها: شکار، کاربرد نظامی، مغولان، ترکان، چنگیزخان، تیمور.

۱. مقدمه

هرچند در بسیاری از جوامع گذشته شکار متداول بوده و حتی امروزه نیز تا حد محدود این

* استادیار تاریخ، دانشگاه تبریز vali_dinparast@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۵/۲۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۸/۲۰

سنت ادامه‌پیدا کرده‌است، بیشتر فرمانروایان با هدف تفریح به شکار می‌پرداختند. از بین اقوام مختلف، ترکان و مغولان به شکار توجه بیشتری داشته‌اند. شکار در نزد این اقوام کارکردهای متفاوت معیشتی، تفریحی و نظامی داشته‌است که مهم‌ترین آن کارکرد معیشتی و نظامی بوده‌است. از یکسوی، آنان به شکار به عنوان منبع تأمین غذا و سایر مایحتاج زندگی نگاه می‌کردند؛ اما، مهم‌ترین مسئله برای آنان تمرین فنون رزم و حفظ آمادگی جنگی و آموزش نظامی بوده‌است. فرمانروایان در فواصل جنگ‌ها بیشتر به این جنبه از شکار توجه داشتند. چنگیزخان، ایلخانان حاکم بر ایران، تیمور و جانشینانش در پی هر لشکرکشی، در کنار برگزاری مراسم جشن و سرور، در آن هدایایی به سپاهیان می‌بخشیدند تا از این طریق آنان را بیشتر به جنگ تشویق کنند؛ از سوی دیگر، برای تمرین فنون جنگی به شکار می‌پرداختند. این مسئله از جمله موضوعاتی است که به دور از دید محققان قرار گرفته‌است. در پژوهش‌های تاریخی، به این مسئله اشاره نشده‌است. با بررسی بیشتر کاربست‌های نظامی شکار در دوره ایلخانان و تیموریان، می‌توان دریافت که در گذشته مانور نظامی سپاهیان در غالب مراسم شکار برگزار می‌شده‌است. به همین دلیل، شکار بیشتر مورد توجه این فرمانروایان قرار گرفته‌است. با توجه به اینکه تشابهات بسیاری بین حکومت ایلخانان و تیموریان وجود داشته و فرمانروایان هر دو سلسله برای افزایش توان نظامی سپاهیان از تدابیر مختلف بهره می‌گرفتند، لذا در این پژوهش، کارکرد شکار در دوران حکومت این دو سلسله بررسی می‌گردد.

۲. کاربست اقتصادی شکار

اقوام ترک و مغول از لحاظ معیشت زندگی یکسانی نداشتند؛ برخی از آنان از طریق شکار و ماهیگیری و برخی دیگر از طریق دام‌پروری امرار معاش می‌کردند. مغولان جنگل‌نشین بیشتر به شکار حیوانات مخصوصاً سمور و سنجاب می‌پرداختند. شکارچی بودن آنان از نامشان بیشتر مشخص می‌شود؛ از جمله، قبایل «بولغاجین» به معنی شکارچی سمور و قبایل «کاراموچین یا گرموچین» به معنی شکارچی سنجاب شهرت داشتند (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ۱/ ۱۰۵؛ تسوف، ۱۳۸۳: ۶۰). روبروک، فرستادهٔ پاپ به دربار خان بزرگ در مغولستان، در قرن هفتم هجری/ سیزدهم میلادی، در این خصوص می‌نویسد: «قسمت مهمی از خوراک ایشان از شکار تأمین می‌شود» (همان: ۶۸). اهمیت شکار را از نظر معیشتی در حیات اقتصادی مغول‌ها از تعداد حیوانات شکارشده در روز می‌توان درک کرد.

به گزارش مارکوپولو، میرشکار دربار قویلیای موظف بود در فصل صید (زمستان) روزانه هزار رأس حیوانات شکاری و به همین میزان ماهی صیدشده به دربار تحویل دهد (پولو، ۱۳۵۰: ۱۴۳). شکارچیان این کار را با کمک پرندگان و حیوانات شکاری انجام می دادند. این امر سبب شده بود به مرور زمان پرندگان شکاری مانند قارتال، ستقور، شاهین، چاغر (چشم سیاه) در نزد آنان به عنوان حیوان مقدس یا تابو محسوب شود؛ به همین علت، شکار این پرندگان و خوردن گوشت آنان ممنوع شده بود (جلال بک افندی: ۱۹۲۷: ۳۲۹). گوشت، پوست و شاخ حیوانات شکاری مورد استفاده اقوام ترک و مغول قرار می گرفت: از گوشت حیوانات شکاری به عنوان غذا و از پوست آنها برای تهیه لباس و پوشش چادر و از شاخ برخی از حیوانات مانند آهو و گوزن برای ساخت تیر و کمان استفاده می کردند. آنان پوست های گرانبهای حیواناتی مانند سمور و سنجاب را به تجارت می فروختند (Güven ve Hergüner, 1999: 33). در نزد تاتارها، پوست سمور آنچنان ارزش داشت که به «ملکه پوست ها» مشهور بود (پولو، ۱۳۵۰: ۱۴۵). مغولان با پوست قاقم و سمور چادر سلطنتی خان بزرگ را پوشش می دادند (همان جا).

با توجه به اهمیت شکار در نزد مغولان، فرمانروایان در دربار خود مناصبی به نام میرشکار و قوشچی باشی داشتند. در دربار قویلیای قاآن، دو میرشکار این مسئولیت را عهده دار بودند. آنها تحت فرمان خود ده هزار شکارچی داشتند. این شکارچیان با تعداد زیادی یوزپلنگ، سیاه گوش، شیر و انواع سگ به شکار می پرداختند (همان: ۱۴۳). قوشچی باشی منصب دیگری بود که در دربار خان های ترک و مغول وجود داشت. تحت فرمان او ده هزار قوشدار آماده خدمت بودند. آنان بخش عمده ای از حیواناتی را که شکار می کردند، به خان بزرگ تقدیم و از پرندگان شکارخانه مراقبت می کردند (همان: ۱۴۴).

با توجه به اینکه جنبه معیشتی شکار در بین اقوام ترک و مغول سابقه ای دیرینه داشت، این مسئله سبب شده بود واژگان و امثال فراوانی در خصوص شکار وارد زبان و فرهنگ ترکی شود. این نکته را می توان از واژگان و اصطلاحات به کاررفته در دیوان لغات ترک محمود کاشغری به خوبی دریافت. بیشتر لغات و واژگان استعمال شده در این کتاب در مورد شکار، حیوانات شکاری و شیوه شکار است؛ از جمله:

آو: به معنی شکار و صید (کاشغری، ۱۳۷۵: ۳۵) به کاررفته است؛ نام لباس هایی که از پوست حیوانات شکاری درست می کردند مانند اجک: پوستینی که از پوست سمور و یا سنجاب می ساختند (همان: ۷۳)، نشان دهنده تأثیر شکار در زندگی اجتماعی ترکان است.

با توجه به اینکه در این پژوهش قصد بر آن است که بیشتر کارکرد نظامی شکار مورد بررسی قرار گیرد، از توضیح بیشتر کارکرد اقتصادی و معیشتی شکار خودداری کرده، به شرح کارکرد نظامی می‌پردازیم.

۳. کارکرد نظامی شکار

اقوام ترک و مغول در فصل زمستان بیشتر به شکار می‌رفتند (تتوی، ۱۳۸۲: ۶/۳۷۴۵). صیادان پس از آنکه از محل و تعداد صید اطلاعاتی به‌دست می‌آوردند، فرمانروا با لشکریان به قصد شکار حرکت می‌کرد. آنان همانند اینکه به میدان جنگ می‌روند، خود را مهیای شکار می‌ساختند. به نوشته تتوی، «جار به لشکریان رسانند که به قانونی که در معرکه رزم مقرر است میمنه و میسر و قلب و جناح مرتب داشته، هرکس از محل خود حرکت کند. و بعد از یک ماه یا زیاده، صحرا یا کوهی را خلقی انبوه در میان گیرند» (همان‌جا). به‌غیر از فصل زمستان، در ایام جنگ، سلاطین سپاهیان را بیشتر به شکار می‌بردند تا از این طریق هم بخشی از آذوقه خود را تأمین کنند و از سوی دیگر به تمرین تیراندازی و اسب‌سواری و سایر فنون رزمی بپردازند. به نوشته مورخان:

غرض از این گیرودار مجرد شکار نیست، بلکه مقصود آنست که مجموع لشکر و سپاه بتیراندازی و اسب‌دوانیدن عادت کنند تا در روز جنگ حزم و احتیاط را مرعی دارند و افعال و اغفال جایز ندارند و از بدایت دولت مغولان تا الحال همان طریقه میانه ایشان مرعیست و چون چنگیزخان در باب شکار بسیار مبالغه داشت این مهم را بجوجی پسر بزرگ خود حواله فرموده بود (جوینی، ۱۳۸۵: ۱/۱۹؛ تتوی، ۱۳۸۲: ۶/۳۷۴۶؛ اقبال آشتیانی، ۱۳۸۴: ۸۵).

چنگیزخان از همان ابتدای کشورگشایی‌های خود، به مسئله شکار توجه ویژه‌ای داشت. او در این خصوص فرامینی به فرزند خود، جوجی، صادر و امر صید و شکار را به او واگذار کرده بود که «آن فرزند را باید که با حشم و اتباع خود از موضع خود حرکت کرده پهنای بیابان و کوه فروگرفته، جانوران شکاری براند» (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۳/۱۸):

جوجی بعد از فتح خوارزم و با توجه به اختلافی که با برادران خود داشت به جانب دشت قبچاق رفته به موجب یرلیقی که به او رسید از یورت خود در حرکت آمده بعزم شکار جرگه کرد ازین جانب چنگیزخان و اولاد و امراء نیز جرگه انداختند و در موقع اقراریر که بهم رسیدند چنگیزخان بنشاط صید و شکار سوار شد و در میان جرگه تاخته آهو و نخجیر فراوان بینداخت (همان: ۳/۴۵).

نکته مهم دیگر در اهمیت کارکرد نظامی شکار، آماده‌ساختن توانایی نظامی شاهزادگان بوده‌است. هنگامی که سلاطین می‌خواستند قابلیت و توانایی رزمی شاهزادگان را بیازمایند، قبل از فرستادن آنها به میدان جنگ، با برگزاری صحنه‌های شکار نخست آنان را به شکار حیوانات درنده مانند شیر و پلنگ وامی‌داشتند (Güven ve Hergüner, 1999: 33) تا آنان را برای جنگ با دشمن آماده کنند. به روایت تتوی، در یکی از ایام شکار در زمان چنگیزخان، هلاکوخان که نه‌ساله و قویبلای قآن که پانزده‌ساله بود، هر دو در کنار شاهزادگان به همراه چنگیز به شکار رفتند؛ قویبلای قآن در راه خرگوش و هلاکو آهو شکار کردند (تتوی، ۱۳۸۲: ۶/۳۷۲۴). تتوی روایت دیگری در این خصوص آورده‌است:

چون (چنگیز) از جیحون گذشت، روز دیگر در کناره رودخانه به طریق سیر طوف می‌کرد. ناگاه از میان بیشه چند شیر ظاهر شدند. هلاگو خان فرمود تا جرگه بستند و چون اسبان از شیران می‌ترسیدند، بر بختیان^۱ مست سوار شده و ده شیر را شکار کردند (همان: ۶/۳۹۴۰).

یکی دیگر از کارکردهای نظامی شکار، افزایش مهارت در سوارکاری و تیراندازی بوده‌است. چنگیزخان عشق کوچ‌نشینان را به شکار، دست‌مایه تمرینات نظامی قرار داد. در قوانین حکومتی (یاسا)، لشکر را به شرکت در تمرینات جنگی زمستانه‌ای که هر سال برگزار می‌شد، ملزم کرد. از سخنان او است که گفته‌است که: «ما به شکار برنشینیم و بسیار گاو کوهی را شکار می‌کنیم و بر لشکر برمی‌نشینیم و بسیار یاغی را هلاک می‌کنیم. چون خدای تعالی راه می‌دهد و آن‌چنان میسر می‌شود، او را فراموش می‌کنند و دیگرگون می‌گردانند» (همان: ۶/۳۷۵۰). بدین طریق پیوند ناگسستنی بین انگیزه شکار و آمادگی جنگی مغولان برقرار می‌شد. میرزا حیدر دوغلات درباره مهارت شاهزادگان مغول در شکار و تیراندازی می‌نویسد:

اوزبک و جغتای مثل او ندیده‌ام چه بعد از وی، چه پیش از وی. بارها بنده خود مشاهده‌نموده‌ام که هفت هشت تیر بی‌خطا بوده چه در شکار آهو و چه در شکار خرگوش و چه در شکار مرغ دشتی همه را خوب می‌انداخت و در جنگ‌ها که در مغولستان واقع شده میان وی، قرغیز و غیرهم، تیرها که زده در میان آن قوم در زمان مشهور بوده‌است و به کرم ذاتی چون اویی کم دیده‌ام (دوغلات، ۱۳۸۳: ۱۷۴).

در دوران فرمانروایی ایلخانان حاکم بر ایران از جمله اباقا، غازان و الجایتو، شکار یکی از سرگرمی‌های محبوب این فرمانروایان بوده‌است، اما فصل و زمان معینی برای این کار

پیش‌بینی نشده بود. مورخان دوره ایلخانی از شکار اباخان در سال ۶۸۰ هجری در منطقه بین اربیل و موصل (جوینی، ۱۳۸۵: ۴۰) و از شکار غازان‌خان در سال ۶۹۰ هجری در محل اسران بین فیروزکوه و سمنان گزارش داده‌اند (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ۳۲). به نوشته و صاف، غازان‌خان: «در دیراسیر منطقه شام چند روزی به شکار پرداخت لشکریان بر عادت مغول حلقه زدند و دایره‌وار حیوانات را به محاصره گرفتند. ایلخان با چند تن از خواص و سرداران شکاری پرداخت» (آیتی، ۱۳۸۳: ۶۴). غازان‌خان تعداد ۱۰۰۰ باز شکاری و ۳۰۰ پلنگ‌ها برای شکار در قوشخانه خود گردآورده بود (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ۳۴۴؛ اشپولر، ۱۳۸۴: ۴۱۸).

سلاطین ترک و مغول در ایام جنگ در کنار شکار، به برگزاری مراسم جشن و حرکات ورزشی سربازان نیز توجه می‌کردند (Güven ve Hergüner, 1999: 33). آنان در پایان هر لشکرکشی پیروزمندانه، با برگزاری مراسم جشن و اهدای پیشکش، به تقویت روحیه نظامی آنان می‌پرداختند. هلاکو در لشکرکشی خود به سوی ایران در سال ۶۵۳ هجری در طول راه مجالس جشن و سرور متعدد برپا کرد (اشپولر، ۱۳۸۴: ۵۳).

تیمور نیز به شیوه مغولان عمل می‌کرد. وی در اغلب لشکرکشی‌های خود، به شکار و برگزاری مجالس جشن و سرور توجه ویژه داشت. به نوشته شرف‌الدین علی یزدی: «رایت نصرت شعار به راه قراداره و اردبیل متوجه جانب قراباغ شد و در صحاری موغان و آق‌تام شکار کرده ...» (یزدی، ۱۳۸۷: ۲/ ۱۰۰۱-۱۰۰۲). به نوشته حافظ ابرو، تیمور:

در اوایل رمضان سنه ست و ثمانمایه به موضع قراباغ ازان جر رسانیدند که هر فرقه‌ئی از مقام و یورت خود جهت جرگه شکار حرکت کرده صحاری و جبال را درنوردند و جمهور حیوانات صحرای را به اراضی اقدان رانند. مدت چندروز در آن صحاری به عیش و شادمانی روزگار گذرانیدند و در نیل آمال و امانی به سر آوردند (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۲/ ۱۰۱۵).

تیمور بارها سرزمین گرجستان را محل تاخت و تاز خود قرار داده و مناطق کوهستانی آن منطقه را محل شکار خود و لشکریانش برگزید. به گزارش شرف‌الدین علی یزدی:

حضرت صاحب‌قران کامگار بعد از آن فتح نامدار از آنجا روان شد و چون از تغلیس بگذشت، خاطر مبارکش نشاط شکار فرموده، بر حسب اشارت علیه، امرای رفیع مقدار و عساکر نصرت‌شعار از برانغار و جوانغار، جرگه انداخته، تمام دشت و کوه آن صحاری و نواحی فروگرفتند و بعد از چند روز که جرگه به هم رسید، چندان حیوان از گوزن و آهو و دیگر انواع بهایم و سباع در آن جرگه جمع آمده بود که صورت و إذا الوُحُوشُ

حُسْرَتٌ قَبْلَ از وقوع إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ به رأی العین مشاهده افتاد و بعد از آنکه حضرت صاحب قران و شاهزادگان و نوینان به ترتیبی و اساسی که معهود است به میان جرگه درآمده صیدی چند بینداختند و از نشاط شکار بپرداختند، سایر سپاه و لشکری به حلقه درآمدند و کس نماند از قوی و ضعیف توانا و ناتوان که تیر امیدش به صید مقصود نرسید و دست آرزوش به گردن مراد حلقه نشد و بسیاری از آن جمله بود که بی زحمت و مشقت به دست می گرفتند و آنچه فربه بود می کشتند و آنچه لاغر بود رها می کردند (یزدی، ۱۳۸۷: ۱/ ۵۶۶).

او از این طریق بخشی از آذوقه لشکر را تأمین می کرد و در کنار آن، با انجام عملیات شکار، همواره از نظر جسمی و روحی نیز لشکر را آماده کارزار نگه می داشت. یزدی هدف از برگزاری این جشن ها را در به دست آوردن روحیه بانشاط در بین سپاهیان تیمور چنین بیان می کند: «خاطر صغار و کبار از آن حسن اتفاق مطرح انوار فرحت و استبشار شد» (همان: ۲/ ۱۱۱۲).

۴. فنون شکار

تیمور پس از غلبه بر ایلدرم بایزید در جنگ آنکارا، مدت یک ماه در کوتاهیه اردو زد و او در این محل به برگزاری مجلس جشن و سرور پرداخت. شامی این جشن را در غالب کلمات متکلف چنین بیان کرده است:

در آنجا مجلس بزمی تازه آراستند ولدان و غلمان کاسات راح ریحانی باکواب و اباریق و کاس من معین را پر گردانیدند و مطیفان مجلس حوالی بزم را ب فاکیهه ممأ یتخیرون بیاراستند و خوانسالاران مواید و لحم طیر ممأ یشتهون بگسترانیدند اکناف مجلس بزم بحورا چهرگان و حور عین کأمثال اللؤلؤ المکنون مشحون و نعم و تکلفات دیگر از حد و عد بیرون در مقام غنچ و دلال جام مالمال می گردانیدند (شامی، ۱۳۶۳: ۲۶۲).

یزدی با تفصیل بیشتری این مجلس بزم را توصیف می کند:

خاطر همایون از توفیر اسباب بهجت و مسرت پرتو التفات بر عیش و عشرت انداخت و در بزم امانی وشاح افراح و شادمانی از حضور شاهزادگان کیخسرو فرجام و سروران سپهر احتشام و نوینان بهرام انتقام برجیس احترام انتظام یافت و از صباح تا ارواح اوقات فوز و نجاح از برای استروا رو، به شرب را و نظاره ملا می گذشت. ساقیان ماهرخسار، شیرین گفتار، باده های تلخ و خوشگوار در داده و مغنیاں خوش آواز نغمه پرداز زبان بهجت و اهتزاز به ادای این سرور گشاد (یزدی، ۱۳۸۷: ۲/ ۱۱۵۶).

تیمور در این جشن هدایای بسیاری از اموال به غنیمت گرفته‌شده به سپاهیان بخشید تا بدین وسیله آنان را به کسب غنائم بیشتر تشویق کند. وفور غنائمی که سپاهیان تیمور از غارت شهرهای آناتولی به‌دست‌آوردند، چنان زیاد بود به نوشته یزدی: «کسی که اسبی نداشت صاحب گله‌ها شد و آن را که محتاج ضروری به زحمت می‌یافت انواع تجمل‌ها پدیدآمد» (همان‌جا).

شاهرخ تیموری مکرر در طول حکومت خود به شکار در مناطق مختلف می‌پرداخت. او در شکار از انواع حیوانات و پرندگان شکاری مانند سگ و یوزپلنگ و باز، شاهین و لاجین استفاده می‌کرد (عبدالرزاق سمرقندی، ۱۳۸۳: ۳/ ۱۸۹-۱۹۰؛ حافظ‌ابرو، ۱۳۸۰: ۳/ ۵۲۸)؛ از جمله به نوشته عبدالرزاق سمرقندی: «در نواحی ییلاق سملقان، هوای صید نشاط شکار فرمود و توأچیان جار رسانیدند که لشکر به جرگه شکار صحاری و جبال را درنوردند و وحوش و حیوانات را به صحرا رانند سگان شیر صولت بر اثر شکار تاختند» (عبدالرزاق سمرقندی، ۱۳۸۳: ۳/ ۵۴).

اما پرسش این است که در شکار چگونه فنون رزمی آموخته‌می‌شد. با توجه به اینکه سپاهیان به دو شیوه اغفال و فریب و محاصره، حیوانات شکاری را به دام می‌انداختند. این فنون در میدان جنگ نیز برای غلبه بر دشمنان به‌کاربرده‌می‌شد. بنابراین، به نحوه اجرای این دو شیوه اشاره می‌گردد.

۱.۴ شیوه اغفال و فریب

در شکار، عموماً، چهار عنصر تاکتیکی جنگ یعنی نظم، سرعت عمل، فریب و صبر تمرین می‌شد. یکی از شیوه‌های شکار بر پایه اغفال و فریب بوده‌است و به این شکل اجرا می‌شد که گروهی گله‌های شکار را شناسایی کرده و در نقطه‌ای مناسب که معبری جز آن نبود، پنهان شده و ساکت و بی‌حرکت منتظر می‌ماندند؛ گروهی دیگر صید را به محل اختفای صیادان می‌رماندند؛ موقعی که شکار نزدیک می‌شد، از کمینگاه برمی‌جستند و به‌راحتی شکار را صید می‌کردند. مغولان همین شیوه را بارها علیه دشمن و در جهت اغفال آنها به‌کار می‌بردند، با این تفاوت که برخلاف شکار، در جنگ عده‌ای از سپاهیان با تظاهر به شکست، اقدام به عقب‌نشینی کرده و دشمن را به کمینگاهی می‌کشاندند که بخش دیگری از سپاهیان در آنجا کمین گرفته‌بودند. گفته‌می‌شود که اقوام ترک و مغول این حيله جنگی را از حیواناتی مانند گرگ و ببر الهام گرفته‌بودند، چراکه این حیوانات

شکارگر با کمین و حمله ناگهانی صید خود را شکار می‌کنند. توقف ممتد در کمینگاه و در انتظار صید نشستن و راهپیمایی‌های حساب‌شده و از روی حوصله برای فرار نکردن صید، صبر و شکیبایی به منظور یافتن فرصت مناسب، کشاندن صید به محل دامگاه و سرعت عمل در صید هرکدام شیوه‌ای تمرین‌شده و کارآمد در جنگ بود که مغولان به خاطر تمرین و تکرار در شکار، به‌خوبی به آن واقف بودند. آنها با مهارتی که در سوارکاری داشتند، سعی می‌کردند در همان مراحل ابتدایی جنگ دشمن را متحیر و مضطرب سازند و این هدف را با غافلگیری و حضور ناگهانی در همه زوایای جنگ دنبال می‌کردند (گروسه، ۱۳۸۷: ۳۶۹). پلان کارپن شیوه فریب و اغفال مغولان را در جنگ‌ها چنین توصیف می‌کند:

تا دشمن را یافتند با او حمله‌ور می‌شوند و هریک سه یا چهار تیر می‌افکند اگر دانستند که قادر نیستند او را از پای درآورند به طرف هسته اصلی قوای خود عقب‌نشینی می‌کنند ولی این عقب‌نشینی از روی نیرنگ است با این اقدام دشمن را به تعقیب خود تشویق کرده و او را در دامی که قبلاً گسترده‌اند، می‌اندازند (کارپن، ۱۳۶۳: ۶۸).

مغولان حتی‌الامکان از درآمیختن مستقیم با قوای خصم احتراز می‌کردند؛ بیشتر هم‌شان این بود که سوار و اسب را با ضرب تیر و ناوک مجروح سازند (همان‌جا)؛ این همان روشی است که روبروک در وصف شکارهای بزرگ آورده‌است:

هروقت که می‌خواهند شکار کنند با عده‌ای هرچه بیشتر در حوالی محلی که می‌دانند در آن شکار بسیار است مجتمع می‌شوند و به تدریج خود را با آن نزدیک می‌کنند و تدریجاً تمام حیوانات وحشی را مانند آن که در دام و توری افتاده باشند محاصره می‌کنند و آنگاه به ضرب تیر آنها را از پای درمی‌آورند (گروسه، ۱۳۸۷: ۳۷۱).

اگر دشمن قوی بود و مقاومت می‌کرد، مغولان پراکنده می‌شدند؛ اما تاکتیک مهم مغولان عقب‌نشینی برای غافلگیر ساختن دشمن بود و اگر حریف دچار اشتباه شکست ظاهری مغولان می‌شد و به تعقیب سواران مغولی می‌پرداخت، او را از اردوی خویش دور می‌ساختند و در مکانی که دام در آنجا پهن کرده بودند، بازگشته، به او حمله می‌کردند، حریف را مانند صیدی که محاصره کرده‌باشند به هلاکت می‌رساندند (همان: ۳۶۹). پیش‌قراولان و طلایه سپاه مغول به چندین گروه تقسیم می‌شدند؛ هریک پس از تیراندازی‌های هلاکت‌آور که می‌کردند، پنهان می‌شدند و سپس به عقب بازمی‌گشتند و تلاش می‌کردند تا دشمن را از پایگاه اصلی خود دور سازند؛ چون دشمن از مرکز خود دور

می‌شد و یا اینکه روحیه خود را در نتیجه آن تیرهای جانکاه می‌باخت، آن وقت قسمت عمده سواره‌نظام که در قلب سپاه جای داشت، با شمشیرهای آخته بر آن حمله می‌کردند و به کشتار می‌پرداختند (همان: ۳۷۰).

در تمام عملیات نظامی، مغولان به حد اعلی از رعب و وحشت استفاده می‌کردند؛ ناگهانی می‌آمدند و ناگهانی هم نفراتشان پراکنده می‌شد؛ در یک سکوت وحشت‌زایی و بی‌آنکه مهمه و سروصدایی کرده باشند، فقط با حرکت پرچم به عملیات نظامی می‌پرداختند و ناگهان به یورش می‌پرداختند و سکوت شکسته می‌شد؛ همه با هیاهویی وحشتناک حمله را آغاز می‌کردند؛ این حیل‌ها را این شکارافکنان در صید به ارث آموخته بودند. آنان همان‌طور که آهو و گوزن و ببر و پلنگ را شکار می‌کردند، با همان اسبان نیز به چینیان، ایرانیان، روس‌ها و مجارها را شکار می‌کردند (همان: ۳۶۹-۳۷۰).

از اصطلاحات و واژگان به‌کاررفته در دیوان لغات ترک کاشغری، این شیوه شکار بیشتر نمایان می‌گردد. در این دیوان، «آل» به معنی فریب و نیرنگ و خدعه به‌کاررفته است (کاشغری، ۱۳۷۵: ۳۶) و به همین علت در مثل ترکی نیز آمده است: «الین ارسلان تاتار کوچن سجغان تتماس»؛ یعنی، با تدبیر و نیرنگ شیر توان گرفت حال آنکه با زور و قوت موش نتوان گرفت (همان: ۱۰۷). در مثل دیگر چنین ذکر شده است: «اقجی نجا آل بلسا اذغ انجا یول بلیر»؛ یعنی، شکارچی هر اندازه فن شکار را نیک بداند، خرس نیز راه‌های گریز را می‌شناسد (همان: ۸۵). روش فریب و نیرنگ مغولان در شکار همان روش اقوام هون و توکیو بوده است، با این تفاوت که مغول‌ها آن فنون را تکمیل کرده بودند. آنان دستجات شکار بزرگی تشکیل می‌دادند و مرغزاران را صحنه پهن‌اور شکار قرار می‌دادند، تمام فنون جنگ را در آن آموخته و اجرا می‌کردند (گروسه، ۱۳۸۷: ۳۶۸).

۲.۴ شیوه محاصره

در نزد مغولان، ترتیب شکار و تفحص صید و شکار جرگه (محاصره شکار به شکل دایره) آداب و قواعدی داشت و بخشی از یاسای چنگیزخان در این باب بوده است (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۴: ۸۵). شکار مغولی مصافی بود که با حیوانات می‌کردند؛ همه اردو در این کار شرکت می‌جست. هنگامی که خان بزرگ عزم شکار می‌کرد، یک دسته از شکارچیان در سمت راست و دسته دیگر در سمت چپ خان حرکت می‌کردند تا شکاری را در تیررس قرار دهند (پولو، ۱۳۵۰: ۱۴۴).

در شیوه محاصره، پس از تعیین منطقه شکار، نقطه‌ای را به عنوان مرکز، که معمولاً خان بزرگ در آنجا اتراق می‌کرد، انتخاب می‌کردند؛ صیادان را به تفحص کثرت و قلت حیوانات شکاری به آن منطقه می‌فرستادند؛ پس از تحقیق اولیه، منطقه شکار را به شکل دایره به محاصره می‌گرفتند (همان: ۱۴۳). گاه شعاع دایره که تشکیل می‌دادند، به ۱۲۰ کیلومتر می‌رسید. آنان در این شیوه به چند دسته تقسیم شده، از راست و چپ و قلب صید را به محاصره گرفته، آنگاه با پرتاب تیر صید را شکار می‌کردند و یا به وسیله حیوانات شکاری صید به چنگ می‌افتاد (همان‌جا). به همین شکل، در جنگ‌ها نیز قشون مغول به سه قسمت تقسیم می‌شد و در سه جهت موضع می‌گرفتند؛ یعنی، به جنوب: میسره (دست چپ)، وسط یا قلب قشون (گل) و میمنه یا بارآگون گار (دست راست). این طرز موضع‌گیری رو به جنوب با هدف کشورگشایی مغولان تطبیق می‌کرد، زیرا چین در طرف چپ، ترکستان و ایران در سمت وسط و دشت قپچاق و مرغزارهای روسیه در سمت راست حملات مغولان قرار داشت (گروسه، ۱۳۸۷: ۳۶۶). جوینی شیوه آرایش اقوام مغول را در صحنه شکار همانند آرایش سپاهیان در میدان جنگ می‌داند: «دست راست و چپ و قلب راست گردانند و بامرای بزرگ تفویض کنند و با خواتین و سرّیات و مآکولات و مشروبات روان شوند و حلقه شکار یک ماهه و دو ماهه و سه ماهه فروگیرند و شکاری را بتدریج و آهستگی می‌رانند» (جوینی، ۱۳۸۵: ۲۰).

سربازان با همه سلاح‌های معمول جنگی با رعایت جوانب احتیاط به سمت مرکز حرکت می‌کردند؛ هرچه به سمت مرکز نزدیک‌تر می‌شدند، حلقه محاصره را تنگ‌تر می‌ساختند، لذا احتمال گریز صید از این دایره غیرممکن بود. سپاهیان به دقت مراقب بودند که صید از حلقه شکار نگریزد و متخلفان به شدت مجازات می‌شدند: «محافظة تمام نمایند تا نخجیری از جرگه بیرون نرود و اگر ناگاه شکاری بیرون رود از نقیمیر آن استفسار نمایند و تحقیق آن معنی از جمله واجبات دانند و از برای آن امیر هزاره و صده و دهه را چوب زنند و گاه باشد که بقتل رسانند» (همان: ۱۹-۲۰؛ یزدی، ۱۳۸۷: ۱/۹۳؛ بارتولد، ۱۳۵۲: ۸۰۴). سختگیری برای سپاهیان در مورد مراقبت از شکار در حلقه محاصره و جلوگیری از فرار صید آشکارا نشان می‌دهد که سلاطین ترک و مغول صحنه شکار را بسان عملیات میدان جنگ در نظر می‌گرفتند، زیرا هنگام محاصره دشمن در میدان جنگ، سپاهیان مراقبت می‌کردند تا کسی از حلقه محاصره فرار نکند. یکی از مواردی که چنگیزخان به شیوه محاصره به شکار پرداخت، پس از فتح ماوراءالنهر بود؛ به دستور او در

نواحی کوهستانی ماوراءالنهر لشکر اردو زد. خان با سرداران و فرزندان و نوادگان خود در منطقه قلان تازی عازم شکار گردید؛ لشکریان جرگه انداخته، بعد از چند روز صفوف جرگه به هم رسید (تنوی، ۱۳۸۲: ۶/۳۷۲۳).

۵. نتیجه‌گیری

بهره‌گیری از سنن اجتماعی رایج از جمله شکار در شیوه جنگ در بین اقوام ترک و مغول نشان‌می‌دهد که اقوام و ملل مختلف از تجارب، فرهنگ و آداب و رسوم خود برای غلبه بر مشکلات زندگی بهره می‌گرفتند. این خود بیانگر این نکته است که انسان‌ها تا چه حد از محیط پیرامون خود برای غلبه بر مشکلات الهام می‌گیرند، حتی ممکن است این الگوبرداری از حیوانات نیز باشد، چراکه گفته می‌شود اقوام ترک و مغول شیوه کمین و اغفال را در شکار از حیواناتی مانند گرگ الهام گرفته بودند. آنان به طرق مختلف در میدان جنگ فنونی را که در زندگی خود بارها تکرار و تجربه کرده بودند، به‌کار می‌گرفتند و همین عامل رمز موفقیت آنان در لشکرکشی‌ها بوده است. امروزه، ارتش هر کشوری با صرف هزینه‌های بسیار به برگزاری مانورهای نظامی اقدام می‌کنند تا فنون رزم را یاد بگیرند، اما در گذشته، اقوام ترک و مغول از طریق شکار نه تنها بخشی از غذا و سایر مایحتاج زندگی خود را تأمین می‌کردند، بلکه در کنار آن فنون جنگی را نیز در صحنه شکار تمرین می‌کردند بدون آنکه برای این تمرین و یا مانور هزینه‌ای را صرف کنند، حتی نفع مادی نیز در این تمرین به‌دست می‌آوردند.

پی‌نوشت

۱. نوعی شتر مشهور به شتر بختی.

منابع

- آیتی، عبدالمحمد (۱۳۸۳). *تحریر تاریخ و صاف*، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- اشپولر، برتولد (۱۳۸۴). *تاریخ مغول در ایران*، ترجمه محمود میرآفتاب، چ ۹، تهران: علمی و فرهنگی.
- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۸۴). *تاریخ مغول*، چ ۸، تهران: امیرکبیر.
- بارتولد، واسیلی ولادیمیریچ (۱۳۵۲). *ترکستان‌نامه*، ترجمه کریم کشاورز، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

- پولو، مارکو (۱۳۵۰). *سفرنامه مارکوپولو*، با مقدمه جان ماسفیلد، ترجمه حبیب‌الله صحیحی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- تنوی، قاضی احمد (۱۳۸۲). *تاریخ الفی*، به تصحیح غلامرضا طباطبائی مجد، ج ۷، تهران: علمی و فرهنگی.
- تسوف، باریس یاکولویچ ولادیمیر (۱۳۸۳). *نظام اجتماعی مغول*، ترجمه شیرین بیانی، ج ۳، تهران: شرکت سهامی علمی و فرهنگی.
- جلال بک افندی، عباس (۱۹۲۷). *اوجی لیک ترک‌کرده*، حیات فازه تسی، ج ۱، استانبول: نمره ۱۷.
- جوینی، علاء‌الدین عطا‌الملک بن بهاء‌الدین (۱۳۸۵). *تاریخ جهانگشای جوینی*، به تصحیح محمد قزوینی، ج ۱، تهران: دنیای کتاب.
- حافظ‌ابرو، عبدالله بن لطف‌الله (۱۳۸۰). *زبده‌التواریخ*، با مقدمه و تصحیح و تعلیقات سید کمال حاج سیدجوادی، ج ۲ و ۳، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین (۱۳۸۰). *حبیب‌السیر*، با مقدمه جلال‌الدین همائی، ج ۳، چ ۴، تهران: خیام.
- دوغلان، میرزا حیدر (۱۳۸۳). *تاریخ رشیدی*، به تصحیح عباس‌قلی غفاری فرد، ج ۱، تهران: میراث مکتوب.
- رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۷۳). *جامع‌التواریخ*، به تصحیح و تحشیه محمد روشن و مصطفی موسوی، ج ۱، تهران: البرز.
- شاهی، نظام‌الدین (۱۳۶۳). *ظفرنامه*، تهران: بامداد.
- عبدالرزاق سمرقندی، کمال‌الدین (۱۳۸۳). *مطلع سعدین و مجمع بحرین*، به اهتمام عبدالحسین نوائی، ج ۳، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- کارین، پلان (۱۳۶۳). *سفرنامه پلان کارین نخستین سفیر واتیکان در دربار مغول*، ترجمه ولی‌الله شادان، تهران: فرهنگسرای یساوولی.
- کاشغری، محمود بن حسین بن محمد (۱۳۷۵). *دیوان لغات‌الترک*، ترجمه و تنظیم و ترتیب الفبائی سید محمد دبیرسیاقی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- گروسه، رنه (۱۳۸۷). *امپراطوری صحرانوردان*، ترجمه عبدالحسین میکده، تهران: علمی و فرهنگی.
- یزدی، شرف‌الدین علی (۱۳۸۷). *ظفرنامه یزدی*، به تصحیح عبدالحسین نوائی، ۲ جلد، تهران: مرکز اسناد و کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

